

# بحران نظام‌مند در کوبای امروز

تجدید اقتصادی

کامران نیری



Photo: Otmara Rodríguez

## فساد در کوبا

از همان نخستین دیدار از کوبا در ژوئن ۱۹۹۴ با جلوه‌هایی از فساد روبرو شدم. در شب اول، در بار هتل محل اقامتم خانم جوانی سر صحبت را با من باز کرد که برای پول دنبال مردی برای خوش‌گذرانی می‌گشت. بعدها متوجه شدم که برخی از زنان جوان کوبایی از اکناف کشور به هاوانا می‌آیند تا از طریق تورسم سکس، امورات‌شان را بگذرانند. در سفر دیگری یک شب در صف بلیط برای کنسرت الیادیس اوچوا<sup>۱</sup> در خانه‌ی موسیقی<sup>۲</sup> بودم. خانم آمریکایی میانسالی که معلوم شد در کالیفرنیا نزدیک من زندگی می‌کند با مرد جوان سیاه‌پوست کوبایی بود. او که معلم بود خیلی رک گفت که هر سال زمان مرخصی برای خوش‌گذرانی به کوبا می‌آید. متوجه شدم که بازار سکس گسترده و همه‌جانبه است. یک شب که در سالن هتل هاوانا لیبره<sup>۳</sup> نشسته بودم از خانم جوان زیبایی که به من پیشنهاد خوش‌گذرانی کرده بود پرسیدم که با پلیس و دربان هتل چه می‌کند. در آن‌زمان هتل‌های کوبا منحصر به توریست‌های خارجی بودند و تنها کوبایی‌هایی که میهمان مسافری بودند اجازه‌ی ورود به هتل را داشتند. او گفت که به آنها رشوه می‌دهد. در همان سفر اول متوجه شدم که سیگاربرگ کوبایی را که شهرت جهانی دارد در خیابان با قیمت نازل می‌فروشدند. سؤال این بود که این افراد از کجا سیگار برگ‌ها را که متعلق به کارخانه‌های دولتی بود برای فروش قاچاقی گیر می‌آورند و چرا آنها دستگیر نمی‌شوند؟ البته برخی از آن سیگارها تقلبی بودند.

در نوامبر ۲۰۰۳ زمانی که برای اجرای یک سمینار به کوبا رفته بودم در یک «خانه‌ی خصوصی»<sup>۴</sup> اقامت داشتم. دولت کوبا به خانواده‌هایی که شرایط مشخصی داشتند پروانه می‌داد تا یک اتاق را به توریست‌ها اجاره دهند و این منبع درآمد دلاری خوبی برای آنها بود. این آپارتمان را از طریق اینترنت و تماس با خانمی به اسم ساندرآ در محله‌ی و دادوی<sup>۵</sup> هاوانا پیدا کرده بودم. در هر طبقه یک آپارتمان بود و آنها در طبقه‌ی ۱۳ زندگی می‌کردند. برج را در دهه‌ی ۱۹۵۰ ساخته بودند. بلوار رئیس‌جمهورها (که خیابان «گ» نیز نام داشت) وسیع است و در وسط آن گل‌کاری شده است و نیمکت گذاشته‌اند. ساندرآ با پدر و مادر سالخورده‌اش رامون و ماریا و خواهر جوان‌ترش که دانشجوی پزشکی بود زندگی می‌کرد. پس از قدری استراحت از

ساندرا در مورد اینترنت پرسیدم. گفت که باید کارت استفاده از آن را بخرم و آدرس داد. سپس خواهش کرد که یک کارت هم با اسم خودم برای او بخرم و مقداری دلار برای این منظور به من داد.

در صحبت‌هایی که با ساندرای داشتم متوجه شدم که شدیداً از دولت کوبا به‌ویژه از فیدل کاسترو نفرت دارد و برعکس از حکومت جورج بوش در آمریکا تعریف می‌کند. آمریکا، افغانستان و عراق را مورد تهاجم قرار داده و اشغال کرده بود. ساندرای گفت که او جزء شبکه‌ای از دانشجویان ناراضی است که توسط استادشان گرد هم آمده‌اند و «گروه مطالعه» دارند و با هم در تماس‌اند. معلوم شد که ساندرای از کارت اینترنت برای تماس با این گروه استفاده می‌کند. دولت کوبا کنترل بیشتری بر تماس‌های تلفنی داشت تا تماس‌های اینترنتی. ساندرای از من خواسته بود که کارت اینترنتی را به اسم خودم بخرم تا ردِ پایش را برای مأمورین دولتی گم کند. او دائم با من در مورد پیدا کردن راهی برای خارج شدن از کوبا صحبت می‌کرد. خواهر کوچک ساندرای هم مثل او فکر می‌کرد.

بعد از چند روز من با رامون دوست شده بودم و از او درس اسپانیولی می‌گرفتم. رامون آلمانی و انگلیسی را خوب بلد بود. غروب‌ها که هوا خنک می‌شد ما روی یک نیمکت در حاشیه‌ی گل‌کاری بلوار می‌نشستیم و صحبت می‌کردیم. وقتی از او در مورد ضدیت دخترانش با انقلاب کوبا پرسیدم. رامون گفت که آنها کوبای قبل از انقلاب را تجربه نکرده‌اند و در نتیجه قدر پیشرفت‌هایی را که انقلاب ممکن ساخته نمی‌دانند. در این حال رامون و همسرش ماریا هم درگیر کارهای خلاف قانون بودند. یک خانم سیاهپوست هر روز برای چند ساعت برای نظافت آپارتمان می‌آمد. او می‌گفت باید سه کورس اتوبوس سوار شود تا از خانه‌اش به سر کار بیاید و در فکر کار دیگری بود. البته در آن زمان استخدام خصوصی در کوبا طبق قانون اساسی ممنوع بود.

یک روز رامون به من پیشنهاد کرد برای قدم زدن برویم. بعد از مدتی رامون از من خواست کنار خیابان نسبتاً شلوغی چند دقیقه صبر کنم. بعد به آن سوی خیابان رفت و با خانم سیاهپوستی چند دقیقه صحبت کرد و برگشت. معلوم شد که خدمتکار خانه

استعفا داده است و رامون دارد برای استخدام جایگزین او مصاحبه می‌کند. البته هم استخدام‌کننده وهم استخدام‌شونده راضی به این معامله بودند.

رامون در دزدی از اموال دولتی نیز شریک بود. منظره‌ی هاوانا از ایوان آپارتمان بسیار دیدنی بود. یک روز عصر من به منظره‌ی هاوانا نگاه می‌کردم. آن طرف بلوار ساختمان بزرگ و باشکوهی بود که معلوم شد مدرسه است. دیدم مرد جوانی در مدرسه یک کیسه را روی فرقانی گذاشته و از در مدرسه خارج شده و به سمت برج ما می‌آید. چند دقیقه بعد در آپارتمان باز شد و همان مرد جوان کیسه‌ی سیمانی را به قسمت آپارتمان که خانواده‌ی رامون زندگی می‌کردند برد. معلوم شد که آن مرد که احتمالاً سرایدار مدرسه بود کیسه‌ی سیمان را دزدیده و به رامون فروخته بود. مصالح ساختمانی در کوبا کمیاب است.

به دلیل تحریم‌های ایالات متحده، کارت اعتباری صادره از آمریکا یا کارت بانک‌های آمریکایی در کوبا قابل استفاده نبود. من همیشه خرج سفرم را به‌صورت پول نقد همراه خودم می‌بردم و بر حسب احتیاج به پزو تبدیل می‌کردم. در آن سفر ۲۵۰۰ دلار همراه خودم برده بودم. ۲۰۰۰ دلار آن را در چمدانم در اطاقم در خانه‌ی رامون گذاشته بودم. روز دوم متوجه شدم که ۲۰۰۰ دلار غیب شده است. اما کسی جز اهل خانواده به‌علاوه‌ی دوست پسر خواهر ساندرای به آپارتمان نیامده بود! با رامون در این مورد صحبت کردم و گفتم اگر پولم را تا آخر روز به من برنگرداند با دوستان که در مقامات بالای حزب کمونیست هستند قضیه را مطرح خواهم کرد.

عصر که برگشتم رامون مرا به گوشه‌ای برد و ۱۵۰۰ دلار به‌من داد. گفت مابقی پول را نتوانسته پیدا کند. اما خواهش کرد که من آن‌را به‌عنوان هزینه‌ی زندگی‌ام که شامل کرایه‌ی اتاق و صبحانه و شام می‌شد قبول کنم. آشکارا شرمنده بود. هزینه‌ی اقامت من از ۵۰۰ دلار کم‌تر می‌شد. اما من پیشنهاد رامون را پذیرفتم. در پایان آن سفر هم رامون را به یک سفر سه روزه به وینه‌یالیس<sup>۶</sup> بردم. حدس من این بود که این دزدی کار ساندرای و خواهرش بود و به این ترتیب پدر و مادرشان را در مخمسه قرار داده بودند. از آن تاریخ تقریباً یک ربع قرن می‌گذرد. با گسترش روابط پولی و از میان رفتن ایده‌ی انقلاب سوسیالیستی در سال‌های اخیر گاه‌به‌گاه در مورد نامنی در کوبا

می‌خوانم. آن زمان که می‌توانستم بدون هیچ نگرانی در ساعات آخر شب با دوستی در خیابان‌های تاریک هاوانا قدم بزنم دیگر سپری شده است.

## زمینه‌ها و روند گسترش فساد در کوبا

مشاهدات من البته قابل تعمیم نبودند. تحقیقاتی که این مسایل را مستند کند و توضیح دهد در دسترس نبود. کتاب هوپ باستیان<sup>۷</sup> (۲۰۱۸) «کنار آمدن با مسایل روزمره در هاوانا: اصلاحات اقتصادی، جابه‌جایی اجتماعی و رشد نابرابری‌ها» بسیاری از ابهامات مرا در این زمینه از میان برد. باستیان استاد انسان‌شناسی در کالج ویتون<sup>۸</sup> در ماساچوست است. علاقه‌ی باستیان به کوبا از زمانی که دختری شانزده‌ساله بود از طریق مطالعه در مورد انقلاب کوبا و دست‌آوردهای آن شروع شد و به قول خودش تصویری «خوش‌باورانه» از انقلاب کوبا داشت. هنگامی که زمان کار روی رساله‌ی دکترایش در انسان‌شناسی فرا رسید باستیان به کوبا سفر کرد تا در آنجا در مورد زندگی روزمره‌ی شهروندان هاوانا رساله‌اش را بنویسد. در هاوانا او با زنی کوبایی آشنا و عاشق هم شدند و باستیان برای ده سال با آن خانم در منزل او همراه والدین او زندگی کرد. کتاب او بر پایه‌ی رساله دکترایش است.

شیوه‌ی تحقیقی باستیان در وهله‌ی اول جذب شدن در زندگی روزمره‌ی یک کوبایی ساکن هاوانا بود. او با همسرش<sup>۹</sup> و در خانه‌ی خانواده او در هاوانا برای ده سال زندگی و در فعالیت روزمره‌ی مردم شهر شرکت کرد. او روزنامه‌ی «گرانما»، ارگان حزب کمونیست کوبا، را هر روز می‌خواند، برنامه‌های تلویزیونی را دنبال و اخبار سیاسی تلویزیون و روزنامه‌ی گرانما را تعقیب می‌کرد. او در فعالیت‌های روزمره از جمله خرید مایحتاج خانه، تا رفتن به کلیسا، میهمانی‌ها، جلسات سیاسی و برنامه‌های فرهنگی شرکت می‌کرد. او هم چنین با دواپر آکادمیک در رشته‌های مورد علاقه‌اش رابطه‌ی نزدیک ایجاد کرد. این آشنایی‌ها به کار جمع‌آوری مقالات تحقیقاتی که برای درک بهتر زمینه‌ی مسایل اجتماعی که با آن برخورد داشت کمک شایانی کرد. بر پایه‌ی این آشنایی‌ها او توانست داوطلبانی را برای مصاحبه، جهت گردآوری داده‌های لازم برای تحلیل امر نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی در کوبا، پیدا کند.

اما او نیز مانند من نتوانست اجازه‌ی رسمی برای انجام مصاحبه از طریق معمول در روش‌های پیمایشی بگیرد. در نتیجه نمونه‌گیری او به صورت «گلوله برفی»<sup>۱۰</sup> بود: یعنی او از یک مصاحبه‌شونده آدرس نفر یا نفرات دیگری را که حاضر به چنین مصاحبه‌ای بودند می‌گرفت. البته این روش نمونه‌برداری نوعی تبعیض خودگزینی<sup>۱۱</sup> ایجاد می‌کند. به این صورت که مصاحبه‌شونده احتمالاً کسانی را برای مصاحبه پیشنهاد می‌کند که از نظر اجتماعی به او نزدیک‌تر باشند. این خطا در نمونه‌برداری ممکن است در نتیجه‌ی تحلیلی پژوهش اثر سوء بگذارد. به نظر من این شیوه‌ی نمونه‌برداری نقص کار او است. اما هیأت داوران رساله‌ی دکترای او تصمیم گرفتند که از این اثر منفی اغماض کنند. (آنان معتقد بودند که این اثر منفی قابل اغماض است).

## نوسانات ایدئولوژی انقلاب کوبا

باستیان، سوسیالیسم را با برابری تعریف می‌کند و نقطه‌ی قانونی پژوهش او گسترش برابری و گسترش نابرابری اقتصادی و اجتماعی است. از این‌رو، او سه دوره از تاریخ معاصر کوبا را در نظر می‌گیرد: دهه‌ی ۱۹۵۰ قبل از انقلاب که جامعه‌ی کوبا شدیداً نابرابر بود؛ سه دهه بعد از انقلاب که برابری گسترش یافت؛ و دوران بحران اقتصادی که با فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شد و به آزادسازی‌های اقتصادی انجامید که در زمان ریاست جمهوری رائل کاسترو نهادینه شد و هنوز ادامه دارد.

در ۱۹۵۳، ۴۰ درصد مردم کوبا فقط دارنده ۶/۵ درصد درآمد بودند. در ۱۹۸۶، ۴۰ درصد کم درآمدترین کوبایی‌ها ۲۶ درصد درآمد کشور را صاحب بودند و پنج درصد غنی‌ترین کوبایی‌ها فقط ۱۰.۱ درصد درآمد مستقیم را دریافت می‌کردند (بروندنیوس و زیمبالیست ۱۹۸۹ ص ۱۶۷). البته این تحول قابل‌ملاحظه ناشی از سیاست‌های دولت کوبا بعد از پیروزی انقلاب تا اواسط دهه‌ی ۱۹۸۰ بود. در ادامه، به سهم اتحاد شوروی در این امر نیز اشاره می‌کنم.

همان‌طور که پیش‌تر توضیح داده بودم (نیری، فوریه ۲۰۲۴)، با فروپاشی اتحاد شوروی و «کومکون» اقتصاد کوبا در بحران عمیقی فرو رفت که با تشدید محاصره‌ی اقتصادی توسط ایالات متحده این وضع وخیم‌تر هم شد. دولت کوبا به‌ناچار به یک

سلسله آزادسازی‌های اقتصادی دست زد که حوزه‌ی عملکرد بازار و روابط پولی را در جامعه گسترش داد. این اقدامات شامل گسترش توریسیم بین‌المللی، قانونی کردن دلار و دریافت ارز خارجی توسط خانواده‌های کوبایی از جانب بستگان‌شان در خارج، قانونی کردن کسب‌وکارهای خانوادگی چون ایجاد «خانه‌های خصوصی»<sup>۱۲</sup> و رستوران‌های خانوادگی که در آن فقط اعضای خانواده کار می‌کنند، تبدیل مزارع کشت دولتی به «واحدهای اساسی تولید»<sup>۱۳</sup> که در واقع تعاونی‌های تولید کشاورزی هستند، و ایجاد بازار برای فروش مستقیم محصولات کشاورزی و صنایع دستی و کارهای هنری. در سال ۱۹۹۴ تغییرات قوانین بانکی امر انباشت ثروت را قانونی کرد. از سال ۱۹۹۶ با مناطق آزاد تجاری برای سرمایه‌ی خارجی موافقت شد.

در سال ۲۰۱۰، رائول کاسترو که رئیس‌جمهور و دبیرکل حزب کمونیست بود، مشی اقتصادی‌ای را پیش گرفت که به «راهنمای سیاست‌های حزب و انقلاب» معروف است و طبق آن حوزه‌ی قدرت دولت در اقتصاد کاهش یافت و فضای بیشتری برای فعالیت‌های اقتصادی افراد و شرکت‌های خصوصی ایجاد شد. قانون اساسی کوبا نیز اصلاح شد تا بازار کار غیر دولتی را رسمی کند. اکنون یک‌سوم اشتغال در بخش غیردولتی است.

در حالی که این سیاست‌های آزادسازی اقتصادی به افزایش فعالیت‌های اقتصادی انجامیده اما باعث گسترش نابرابری‌های اقتصادی نیز شده است. کار ارزشمند باستان مستند کردن این روند است.

یکی از نتایج ارزشمند کار باستان تحول ایدئولوژی انقلاب کوبا است. در سه دهه‌ی اول دولت کوبا کوشید که لفظ شهروند را با لفظ رفیق<sup>۱۴</sup> جایگزین کند. حزب کمونیست و دولت کوشیدند کوبایی‌ها را آموزش دهند که آنها صرفاً افراد مجزا از هم به‌عنوان شهروند نیستند بلکه جملگی بخشی از انقلاب کوبا برای ایجاد سوسیالیسم‌اند و در نتیجه رفیق‌اند. اما از ۱۹۹۰ به بعد کوشش حزب کمونیست و دولت کوبا این بوده که آینده‌ی بهتر برای کوبا موقوف به ابتکارات فردی در بازار برای رشد اقتصادی کوبا اساسی است و اتکا به دولت خلاف این امر عمل می‌کند. در سه دهه‌ی اول انقلاب کار کردن برای دولت افتخارآمیز بود و علاقه به کار آزاد امر خلاف انقلاب تلقی می‌شد.

باستیان نمونه‌های بسیار جالبی را در مصاحبه‌ها ذکر می‌کند که افراد از پیوستن به کار آزاد عار داشتند.

از طرف دیگر باستیان توضیح می‌دهد که دزدی تولیدات دولتی و فروش آن‌ها در بازار سیاه در سه دهه‌ی اول بعد از انقلاب در جامعه پذیرفته شده بود زیرا دستمزدها و حقوق‌ها عمدتاً کفاف زندگی کوبایی‌ها را نمی‌داد. همین‌طور سایر اقدامات اقتصادی کوبایی‌ها که با نفس قانون سازگار نبود ولی به‌طور عام پذیرفته شده بود. باستیان حتی از یک مصاحبه نقل می‌کند که دزدی تولیدات دولتی سرقت نیست چون فرد جزئی از دولت است و در هنگام دشواری‌های مالی می‌تواند از اموال دولت که از آن مردم است «وام» بگیرد.

از جانب دیگر باستیان از مصاحبه‌شونده‌هایی نقل می‌کند که بعد از جدایی از کار دولتی و شروع کار آزاد هم احساس آزادی بیشتر می‌کنند و هم در آمد بهتری دارند. تحقیقات باستیان نشان می‌دهد که اولاً، در کوبای بعد از ۱۹۹۰ همه چیز همیشه در حال تغییر است و کوبایی‌ها عمدتاً از این تغییرات قبل از وقوع آنها خبری ندارند (باستیان ۲۰۱۸، ص ۲۰). ثانیاً، دستمزد کارگران در کوبا هرگز کفاف زندگی روزمره‌شان را نداده است. اما در سه دهه‌ی اول (۱۹۹۰-۱۹۶۰) به دلیل کمک مالی اتحاد شوروی و وجود کومکون دولت کوبا سبب مصرف مردم کوبا را با جیره‌بندی مواد مصرفی اساسی از طریق کوپن<sup>۱۵</sup> برای هر فرد تأمین می‌کرد. اما بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و کومکون، دولت کوبا این امکان را از دست داد و آزادسازی‌های اقتصادی نیز هرچه بیشتر بار سنگین تأمین سبب مصرف را بردوش خانواده‌ها و افراد گذاشته است. از این‌روست که قانون اساسی اصلاح شد تا بازار کار در بخش خصوصی را قانونی کند. دولت از استخدام‌کننده‌ها مالیات می‌گیرد تا خرج خدمات دولتی چون بهداشت و درمان کند. اگر چه همان‌طور که در ادامه توضیح می‌دهم دسترسی به این خدمات نیز به‌تدریج «خصوصی» شده است. به عبارت دیگر، با ایجاد بازار برای سرمایه و کار به‌تدریج طیف سرمایه‌داری در کوبا در حال شکل گرفتن است.

در ادامه به برخی از نتایج تحقیقات باارزش باستیان اشاره می‌کنم.



## پیر بورديو

از آنجا که نابرابری اقتصادی مورد توجه باستان است، *اشکال سرمایه پیر بورديو* (۱۹۸۶) چهارچوب نظری مناسبی برای اوست. البته مفهوم سرمایه نزد بورديو با این مفهوم نزد مارکس فرق می‌کند. به نظر بورديو سرمایه داشتن به معنی توان به‌کار گرفتن منابع اقتصادی توسط افراد یا گروه‌های اجتماعی برای اهداف خودشان است. بورديو سه شکل از سرمایه را بررسی می‌کند: «سرمایه‌ی اقتصادی» که به‌طور فوری و مستقیم به پول تبدیل می‌شود و به صورت حق مالکیت نهادینه می‌شود؛ «سرمایه‌ی فرهنگی» که می‌تواند در شرایطی به سرمایه تبدیل شود، مانند کسب مدارج هنری و تحصیلی؛ و «سرمایه‌ی اجتماعی» که در ارتباط با شبکه‌های اجتماعی دارای قدرت، امکان دسترسی به مصرف و تبدیل به سرمایه‌ی اقتصادی را به وجود می‌آورد.

باستان به سه نوع سرمایه در سال‌های بعد از انقلاب کوبا اشاره می‌کند. نخست، سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی که ناشی از قدرت انقلابیون است که در دوران اول انقلاب شکل عمده برای جابه‌جایی اجتماعی-اقتصادی برای آنها بود. ارتقای موقعیت اجتماعی امکانات بیشتر مصرف را ایجاد می‌کرد. به این ترتیب یک نوع انگیزه‌ی مادی برای «فیدلیست شدن» و ملحق شدن به حزب کمونیست به‌وجود آمد. البته منظور باستان این نیست که پیوستن به انقلابیون و ستایش از کاسترو به‌عنوان رهبر انقلاب صرفاً یا در وهله‌ی نخست با انگیزه‌های مادی بوده است. در حقیقت برخی از صاحب‌های باستان نمونه‌هایی از کوبایی‌ها را نشان می‌دهد که برای خدمت به مردم، به حزب کمونیست پیوستند و حتی در شرایط نیاز از مقام یا پرستیژ انقلابی خود استفاده نکردند. اما با گذشت زمان این نوع افراد کمیاب‌تر شدند. همان‌طور که در زیر خواهیم نوشت من نمونه‌هایی از این سوءاستفاده از موقعیت انقلابی را خود دیده‌ام. به‌هرحال باستان در فصل دوم کتابش نشان می‌دهد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ نظام فشربندی جدیدی در کوبا شکل می‌گیرد که او «سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی» می‌نامد که راهگشای موفقیت در «جامعه‌ی انقلابی» کوبا می‌شود.

او همچنین نشان می‌دهد که تا میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۸۰ این نظام که «تعیین‌کننده‌ی دسترسی به قدرت، مصرف، و امکانات» بود حاکم بود تا در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ و طی

بحران اقتصادی دهه‌ی ۱۹۹۰ تغییر کرد. برای درک این تغییرات، باستانیان با رجوع به کار دیگر پژوهشگران به بررسی سه دسته از نهادهای اجتماعی می‌پردازد. اولین دسته از این نهادها ارزش اشکال گوناگون سرمایه را تعیین می‌کنند: سرمایه‌ی اقتصادی، اجتماعی، انسانی، فرهنگی و در کوبا که دولت در دست یک حزب است، سرمایه‌ی سیاسی. دسته‌ی دوم نهادها، تعیین‌کننده‌ی این امر هستند که چه مقدار از سرمایه از هر شکل به مشاغل و موقعیت افراد در هر رشته از کار تعلق می‌گیرد. سومین دسته از نهادها مکانیسم دسترسی یا ممانعت از دسترسی به اشکال قدرتمندتر سرمایه را تعیین می‌کنند. به‌عنوان نمونه می‌توان از تبعیضات جنسی و نژادی نام برد.

باستانیان هر کدام از این سه نوع نهاد را بررسی می‌کند. اولین تغییر از اواخر سال ۱۹۶۰ شروع شد و تا اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ ادامه داشت. در این دوره، «سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی» اولویت داشت و بنابراین، تعهد به پروژه‌ی اجتماعی-سیاسی انقلاب، معیار بود. در دهه‌ی ۱۹۹۰ اهمیت این شکل سرمایه کاهش یافت و سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی دست بالا را گرفتند. در این دوره، فعالیت برای کسب و ازدیاد سرمایه‌ی اقتصادی و استفاده از سرمایه‌ی اجتماعی (روابط شخصی و اعمال نفوذ و امثال آنها) به تدریج در جامعه پذیرفته شد. باستانیان نتیجه می‌گیرد که در پایان تحقیقات او در سال ۲۰۱۸ و در پی اصلاحات اقتصادی، اهمیت نسبی اشکال مختلف سرمایه در حال تغییر بودند و سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی دیگر به کنار رانده شده بود.

برای درک اهمیت این تحول در جامعه‌ی کوبا باید به خاطر آورد که در دهه‌ی ۱۹۶۰ به قول لو پرز (۲۰۰۶ صص ۲۶۲-۲۶۱) نیمی از کادر آموزشی، ۲۰ هزار از ۸۵ هزار کادر حرفه‌ای و فناور، ۳۰۰۰ از ۶۰۰۰ پزشک، ۷۰۰ نفر از ۲۰۰۰ دندان‌پزشک از کوبا مهاجرت کردند. جای آنان را رنگین‌پوستان و زنان گرفتند که از کمپین سوادآموزی، دسترسی رایگان به آموزش در همه‌ی مقاطع تحصیلی (ابتدایی، دبیرستان و عالی) و سایر سیاست‌های تساوی‌طلبانه‌ی این دوره از انقلاب بهره بردند.

مسیر دیگر در ترقی اجتماعی پیوستن به نیروی نظامی و تشکل‌های توده‌ای چون فدراسیون زنان و کمیته‌های دفاع از انقلاب بود. ظرف یک سال اول ۸۰۰ هزار نفر به این کمیته‌ها پیوستند. همه‌ی کوبایی‌ها آموزش نظامی دیدند و ۳۰۰ هزار کوبایی به میلیشیای مردمی ملحق شدند. کشاورزان کوچک و دهقانان، انجمن ملی کشاورزان

کوچک<sup>۱۶</sup> را ایجاد کردند. این سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی که جای سرمایه‌ی اقتصادی پیش از انقلاب را گرفته بود، راهگشای روند تساوی‌گرایی دوره‌ی اول انقلاب بود. در دهه‌ی ۱۹۶۰ کالاهای مصرفی بر اساس تعهد افراد به انقلاب و توصیه‌ی نهادهای انقلابی از جمله اتحادیه‌های کارگری و حزب کمونیست تقسیم می‌شدند. در دهه‌ی ۱۹۷۰ با پیاده‌کردن الگوی اتحاد شوروی، انگیزه‌های مادی رایج شد. کالاهای مصرفی چون تلویزیون، یخچال، ماشین لباسشویی، دوچرخه و موتورسیکلت در محل کار و با معیار کار بیشتر و بهتر تقسیم می‌شدند. با شروع بحران اقتصادی در دهه‌ی ۱۹۹۰ و عدم امکان برآوردن نیازهای روزمره‌ی مردم توسط دولت و اتخاذ سیاست‌های متکی به بازار، کوبایی‌ها به بازار سیاه روی آوردند. سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی، دیگر جواب‌گوی نیاز آنان نبود و در نتیجه سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی دست بالا را گرفتند. از زمان ریاست جمهوری رائول کاسترو در سال ۲۰۰۸، این سیاست‌ها نظام‌مند شده‌اند. در یک کلام، دامنه‌ی عملکرد بازار دائماً گسترش یافته اما در حوزه‌ی سیاسی، نظام تک‌حزبی کماکان پایرجاست. این نوع ترکیب انحصار در سیاست و اقتصاد متکی به بازار، به «سوسیالیسم بازار» معروف شده است.

در نتیجه قشربندی جدیدی در کوبای امروز به‌وجود آمده است. آملیا وینرب (۲۰۰۵) این قشربندی را چنین توصیف می‌کند: در صدر هرم اجتماعی «بورژوازی سرخ» قرار دارد که به لحاظ موقعیت‌اش، به کالاها دسترسی دارد اما نه به پول و ثروت. قشر بعدی، ورزشکاران و هنرمندان محبوب هستند که قادر به سفر مکرر به خارج هستند و دسترسی به کالاهایی دارند که در کوبا پیدا نمی‌شود، مانند خودروی خارجی نو. بعد از آنان «سگ‌های دلاری» هستند که به واسطه‌ی تجارت خرد قانونی خود، سرمایه‌ی اقتصادی دارند و کالاهایی را مصرف می‌کنند که در دسترس اکثر کوبایی‌ها نیست. قشر زیرین بعدی «شهروندان-مصرف‌کنندگان ناراضی» هستند و قشر تحتانی «فقرای پزویی»‌اند. هر دوی این دو گروه تحتانی به سرمایه‌ی اجتماعی متکی هستند. اما گروه اول تماس‌های بیشتر و بهتری نسبت به گروه دوم دارد. باستان به جوکی در هاوانا اشاره می‌کند که آنچه در کوبا هست «سوسیالیسم» نیست بلکه «پارتی بازیسم»<sup>۱۷</sup> است.

باستیان توضیح می‌دهد که روند تساوی‌گرایی دهه‌ی ۱۹۶۰ در دوره‌ی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و کومکون به روندی در جهت افزایش نابرابری‌ها تبدیل شده است. به‌عنوان مثال در کوبا همگی می‌توانند از مدارس دولتی که یک برنامه‌ی درسی یکسان را دنبال می‌کنند استفاده کنند. طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۹ به تدریج در هاوانا مدارس، منطقه‌ای شدند و در نتیجه دانش‌آموزان ساکن در محله‌های بهتر شهر به مدارس بهتری نسبت به دانش‌آموزان محله‌های فرودست دسترسی داشتند. این روند از طریق معافیت‌های قلبی توسط والدین بانفوذ، ممکن شد. مدارس محله‌های مرفه به شاگردان‌شان یونیفورم کامل، سرویس رفت‌وآمد به مدرسه، آموزگاران باتجربه، نهار بهتر، و آمادگی بیشتر برای ورود به دانشگاه عرضه می‌کردند (باستیان، ۲۰۱۸، صص ۴۳-۴۲).

در هاوانا، دبیرستان‌های حرفه‌ای به فرزندان والدینی که سرمایه‌ی فرهنگی انقلابی یا سرمایه‌ی اقتصادی داشتند، ورزش، موسیقی، و هنر تدریس می‌کردند، که در مدارس عادی ممکن نبود. گرچه این مدارس دولتی بودند اما معلمان، ساختمان، و امکانات بهتری به شاگردانشان ارائه می‌کردند.

در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ پذیرش در دانشگاه موکول به معدل دوره‌ی دبیرستان به‌علاوه «شرکت در فعالیت‌های انقلابی» بود. اما فدراسیون دانشجویان دانشگاه در سال ۱۹۸۷ تصمیم گرفت که پذیرش به دانشگاه همچنین باید بر اساس امتحان ریاضیات و یک درس دیگر مربوط به رشته‌ی انتخابی انجام شود. نتیجه این شد که تعداد بیشتری از دانشجویان پذیرفته شده سفیدپوست و از خانواده‌هایی بودند که والدین آنها یا صاحب مشاغل حرفه‌ای بودند و یا در مقامات رهبری قرار داشتند. در سال تحصیلی ۲۰۰۵-۲۰۰۴، ۷۹ درصد دانشجویان والدینی در مشاغل حرفه‌ای داشتند. اما در سال ۲۰۱۹ نیمی از جمعیت بزرگسالان تحصیلات دانشگاهی داشتند و احتمالاً مشاغل حرفه‌ای از آنان بود. در نتیجه فرزندان خانواده‌هایی که مشاغل حرفه‌ای دارند شانس بیشتری برای کسب آموزش عالی دارند و این امر به تعمیق شکاف اقتصادی و اجتماعی در کوبا می‌افزاید.

در دهه‌ی ۱۹۹۰ تعداد دانشجویان جدید به‌شدت تقلیل یافت. در سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۸ تعداد پذیرفته‌شدگان دانشگاه‌های کوبا ۴۳ درصد کم‌تر شد.

از آن‌جا که در دوره‌ی اول انقلاب تحصیلات رکنی اساسی برای ارتقای اجتماعی فرودستان در کوبا بود، روندهای اخیر نشانگر مسدود شدن یک مسیر عمده برای بهبودی وضع فرودستان در کوبا است.

در سال‌های اخیر تعداد کوبایی‌هایی که توانسته‌اند شهروند دیگر کشورها نیز بشوند افزایش یافته است. آنها فرزندان خود را به مدارس خصوصی خارجی در هاوانا می‌فرستند. مانند مدرسه‌ی اسپانیایی، مدرسه‌ی فرانسوی، مدرسه‌ی روسی و مدرسه‌ی بین‌المللی که صرفاً دانش‌آموزان با گذرنامه‌های خارجی را می‌پذیرند. حداقل شهریه‌ی این مدارس بین ۱۲ هزار و ۱۴ هزار دلار در سال است (همانجا صص ۴۵-۴۶)

برای درک عمق شکاف درآمدها در کوبای امروز به‌خاطر بیاوریم که حداقل دستمزد ماهانه در کوبا ۲۱۰۰ پزو، متوسط حقوق ماهانه ۴۰۰۰ پزو، حداکثر مستمری ماهانه بازنشستگی ۱۵۴۸ پزو است. اگر این ارقام را به دلار آمریکا با نرخ امروز تبدیل کنیم حداقل دستمزد ماهانه ۸۸ دلار، متوسط حقوق ماهانه ۱۶۸ دلار و حداکثر مستمری ماهانه‌ی بازنشستگی ۶۴ دلار است. پر واضح است آنان که فرزندان‌شان را به مدارس خصوصی خارجی در هاوانا می‌فرستند و اکثریت قریب به اتفاق مردم کوبا به دو طبقه‌ی متفاوت تعلق دارند.

البته در کوبا همیشه دستمزدها و حقوق‌ها به دلار بسیار نازل بودند و منتقدین دست‌راستی انقلاب کوبا این امر را نشانه‌ی وضع وخیم مردم کوبا معرفی کرده‌اند. در مقابل، مدافعان انقلاب کوبا یادآور می‌شدند که این درآمدهای ناچیز با دسترسی به سبد مصرفی بسیار ارزان از طریق نظام کوپنی<sup>۱۸</sup> که از اول انقلاب برای تقسیم مساوی مایحتاج مردم ایجاد شده بود، تضمین شده است. به‌علاوه، کوبایی‌ها به‌رایگان از خدمات بهداشت و درمان و هنر و فرهنگ برخوردار بودند و طبق قانون اجاره‌ی مسکن از ده درصد درآمد بیشتر نبود (که به دولت پرداخت می‌شد).

اما از دهه‌ی ۱۹۹۰ به بعد سبد مصرف یارانه‌ای در کوبا به‌تدریج کوچک‌تر شده است و کوبایی‌ها مجبورند قوت روزمره‌شان را از طریق دلار و شرکت در بازار تأمین کنند.

در نوامبر ۲۰۱۱ دولت کوبا خرید و فروش خانه را آزاد کرد. پیش‌تر کوبایی‌هایی که خانه‌ی خود را داشتند حق فروش آن‌را نداشتند. در نتیجه تغییر مکان برای کار یا به هر علت دیگر مشکل بود. به این ترتیب بازار سیاه معاملات خانه به‌وجود آمده بود که در آن افراد خانه‌هایشان را با هم عوض می‌کردند که البته گاهی یک طرف مبلغی به طرف دیگر پول می‌داد. اما با ایجاد بازار آزاد برای خرید و فروش خانه یک‌شبه دو دسته از کوبایی‌ها پولدار شدند: وارثان ضد انقلابیونی که خانه‌هایشان را حفظ کرده بودند و وارثان انقلابیونی که خانه‌ی ضد انقلابیون را تصرف کرده بودند. خانه‌ی آنها که تنها ارزش مصرفی داشت اکنون ارزش مبادله پیدا کرده است. این امر قیمت خانه‌ها را بالا برد و برخی از کوبایی‌ها که نیازمند دلار بودند خانه‌هایشان را فروختند و مستأجر شدند در حالی که اجاره‌ی خانه‌ها نیز افزایش یافتند. به این ترتیب دسترسی به یک رکن اساسی سبب مصرف مردم دشوار شد.

در بهداشت و درمان نیز تحولات مشابهی به وجود آمده است. برخی از خدمات پزشکی که انتخابی هستند و نه الزامی، همچون جراحی پلاستیک، کالایی شده‌اند. به این صورت که متقاضی و جراح به توافق می‌رسند که در ازاء مبلغ معینی با استفاده از امکانات دولتی عمل را انجام دهند. در مصاحبه‌هایی که کندیدو لوپز و من در مورد دسترسی به خدمات پزشکی در سال ۲۰۰۶ انجام دادیم یکی دو نفر به‌من گفتند که در بیمارستان‌ها کمبود دارو و وسایل وجود دارد و بیمار و اطرفیانش می‌باید این کمبودها را از خارج از بیمارستان تهیه کنند. البته ما نمی‌توانستیم این‌گونه «اطلاعات» را به عنوان دانسته گزارش کنیم و به پژوهش بیشتر نیاز بود. اما باستیان (۲۰۱۸، ص ۱۲۰) وجود کمبودها را حتی در زمینه‌ی ملافه‌ی تمیز برای تخت بیمارستان تأیید کرده است.

زمانی که من در سال‌های ۱۹۸۷-۱۹۹۵ در دانشکده‌ی پزشکی به تدریس اقتصاد سیاسی سلامت و درمان مشغول بودم، سمیناری در نظام تطبیقی سلامت و درمان داشتم که یک جلسه‌ی آن نیز در مورد کوبا بود که در آن در مورد ارسال کمک‌های پزشکی از کوبا به سایر کشورها نیز صحبت می‌کردم. در آن زمان این امر به‌عنوان جنبه‌ای از همبستگی انسانی انقلاب کوبا تلقی می‌شد. باستیان (۲۰۱۸، ص ۱۱۷) می‌نویسد که «امروزه رفتن به مأموریت‌های بین‌المللی [پزشکی] وسیله‌ای است برای

کسب حقوق بیشتر بدون این که حرفه‌ی خود [پزشکی] را ترک کنند.» در سال‌های بعد از ۱۹۹۰ افرادی در کادر پزشکی برای درآمد بیشتر کاری در صنعت توریسم می‌گرفتند. باستیان اضافه می‌کند که از این طریق کادر پزشکی هم تجربه‌ی کاری بیشتری پیدا می‌کند و هم وضع مالی خانواده‌اش را بهبود می‌بخشد. در سال‌های ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۸ حدود ۱۸۵ هزار پزشک کوبایی در مأموریت‌های بین‌المللی شرکت کردند. در سال ۲۰۱۱ بیش از ۴۱ هزار نفر از کادر پزشکی کوبا در ۶۸ کشور دنیا به کار مشغول بودند.

باستیان می‌نویسد که کوبا هر چه بیشتر به انگیزه‌های اقتصادی در ارسال نیروی کادر پزشکی به دیگر کشورها توجه دارد تا انگیزه‌های اجتماعی و سیاسی.

در سال ۲۰۰۹ پزشکیانی که به مأموریت بین‌المللی می‌رفتند ماهی ۳۷۵-۱۵۰ دلار حقوق می‌گرفتند (باستیان ۲۰۱۸ ص ۱۱۸). باستیان به پژوهش دیگری استناد می‌کند که پزشکیانی که برای یک دوره‌ی دو ساله‌ی قابل تمدید به کشور دیگری برای کار می‌روند ۵۰ دلار علاوه بر حقوق معمول خود در کوبا دریافت می‌کنند. به‌علاوه ۲۰۰ دلار در ماه به حساب آنها در بانکی در کوبا واریز می‌شود که به هنگام بازگشت به کشور می‌توانند برداشت کنند. در صورت تجدید قراردادشان انگیزه‌ی ماهانه از ۵۰ دلار به ۱۰۰ دلار افزایش می‌یابد.

گفتنی است دولت کوبا در این قراردادها با دولت‌های دیگر برای هر پزشک ماهانه ۴۲۰۰ دلار دریافت می‌کند.

باستیان تأکید می‌کند که پزشکان زن که مادر هم هستند کم‌تر امکان استفاده از این موقعیت را دارند.

## گسترش بخش خصوصی

اکنون حدود یک‌ونیم میلیون کوبایی یعنی نیمی از نیروی کار در بخش خصوصی کار می‌کنند و این رقم نشانگر ۳۰ درصد رشد نسبت به سال ۲۰۲۱ است. در سی سال گذشته یعنی از سال ۱۹۹۳ تحولات زیادی در زمینه‌ی کار هم برای استخدام‌کنندگان و هم استخدام‌شوندگان به‌وجود آمده است.

واردات کوبا در سال گذشته (۲۰۲۳) یک میلیارد دلار بود. علی‌رغم محاصره‌ی اقتصادی، در همان سال ۳۷ میلیون دلار مواد غذایی و محصولات کشاورزی از آمریکا برای بخش خصوصی وارد شد. به این ترتیب سیاست فعلی دولت کوبا و سیاست دولت آمریکا برای براندازی «سوسیالیسم»، در زمینه‌ی گسترش بخش خصوصی یکسان شده‌اند. دولت که تقریباً تنها استخدام‌کننده در کوبا بود اکنون نه‌تنها با بخش مشاغل خانوادگی (خویش‌فرما) اقتصاد<sup>۱۹</sup> بلکه با تعاونی‌ها،<sup>۲۰</sup> پروژه‌های توسعه‌ی محلی که با همکاری دولت و بخش خصوصی انجام می‌شوند، و شرکت‌های خصوصی کوبایی و بین‌المللی رقابت می‌کند (ادامز ۲۰۲۴).

کوبایی‌هایی که در بخش خصوصی کار می‌کنند از حمایت معمول اتحادیه‌ها برخوردار نیستند. شرکت‌های خصوصی که اکثراً کوچک هستند در وهله‌ی اول افراد را برای یک دوره‌ی شش هفته‌ای «کارآموزی» بدون حقوق استخدام می‌کنند. باستان می‌نویسد که در پایان این دوره در بسیاری از موارد کارکنان آزمایشی استخدام نمی‌شوند و در نتیجه شش هفته مجانی کار کرده‌اند.

توصیف جنبه‌های گوناگون تأثیر روند گسترش روابط بازار در کوبا خارج از چهارچوب این نوشته است. اما علی‌رغم روند تساوی‌طلبانه‌ی سه دهه اول بعد از پیروزی انقلاب، حتی برخی از طرفداران انقلاب به وضع موجود انتقاداتی داشته‌اند. سال‌ها قبل سونیا انهامیو اکسپوزیتو که استاد تاریخ و فلسفه در دانشگاه هاوانا و از رهبران فدراسیون زنان بود در مصاحبه‌ای با من علاوه بر توصیف گشایشی که انقلاب کوبا برای ایجاد یک جنبش فمینیستی به وجود آورده است به راه‌درازی که برای زوال مردسالاری در کوبا باقی است اشاره کرد (نیری، سپتامبر ۲۰۰۰). در یازدهمین کنگره‌ی فدراسیون زنان کوبا که هشت مارس امسال برگزار شد مسئله‌ی خشونت علیه زنان مطرح شده بود. شش دهه بعد از انقلاب در کوبا هنوز آمار درستی در این مورد وجود ندارد. حزب کمونیست و دولت کوبا به قوانینی که برای حفظ حقوق زنان تدوین شده‌اند به‌عنوان واقعیت جامعه اشاره می‌کنند. اما وضع این قوانین در وهله‌ی اول به وجود مشکلات در زمینه‌ی زندگی زنان اذعان دارد. حتی «گرانما»، روزنامه‌ی حزب کمونیست در مقاله‌ای به‌مناسبت برگزاری کنگره‌ی فدراسیون زنان کوبا این چنین می‌نویسد: «این واقعیت است که [زنان] مسئول پرورش کودکان، رفاه خانواده و سلامت آن هستند و به این



جهت نمی‌توانند در جامعه حضور [بیشتر] داشته باشند.» در همان مقاله می‌خوانیم: «خشونت علیه زنان یک واقعیت فراگیر در جامعه است اگرچه نرخ وقوع آن‌ها ناچیز به نظر می‌رسد. باشد تا مطابق قانون با این مسئله برخورد شود (متورل سنون ۲۰۲۴).» به‌یاد آوریم که مارکس (۱۸۷۵) یادآور شده است که «قانون هرگز بالاتر از ساختار اقتصادی جامعه و توسعه‌ی فرهنگی ناشی از آن نمی‌تواند باشد.»

همین وضع را استبان مورالس که پژوهشگر روابط بین‌نژادها در کوبا است در کتابش (۲۰۱۲) توصیف می‌کند و خواهان سیاست‌های ترجیحی برای رنگین‌پوستان کوبایی می‌شود. واضح است که روند رشد روابط بازار در کوبا در ۳۰ سال گذشته اگر دستاوردهای سابق را زیر پا نگذاشته باشد حداقل آنها را در موقعیت بدتری قرار داده است.

از طرف دیگر تلاش‌هایی که در جهت انتقاد از وضع موجود انجام شده توسط حزب کمونیست و دولت ایزوله و بخشی از منتقدان به خارج از کوبا رانده شده‌اند. اما هنوز منتقدان چپ در کشور در حد امکان فعال هستند (باکولاتر-الیاس ۲۰۰۳). من در مورد سلیا هارت که متوجه دیوانسالاری، اختناق و کیش شخصیت در آلمان شرقی شده بود و از سوی پدرش آرماندو هارت که از رهبران تاریخی انقلاب کوبا بود به آشنایی با نقد تروتسکی از استالینیسم و اتحاد شوروی تشویق شده بود در بالا نوشته‌ام. سلیا هارت سمپات تروتسکیسم شده و از عضویت در حزب کمونیست استعفا داده بود. آیا استعفای او اختیاری بود یا تحت فشار انجام شده بود؟ اگر آرماندو هارت خود با نقد تروتسکی آشنا بود و مطالعه‌ی آنرا به دخترش توصیه کرده بود چرا در مقام رهبری در حزب کمونیست کوبا، حتی بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، در این مورد سکوت کرده بود؟ رهبری انقلاب کوبا هر از گاهی علیه دیوان‌سالاری و فساد، کارزار کوتاه‌مدت و بی‌اثری به‌راه انداخته است، بدون آن‌که به ریشه‌ی این مشکلات توجه کند. کارلوس تابلادا که کتابش در مورد اندیشه‌ی چه‌گوارا در مورد گذار به سوسیالیسم در کوبا جایزه گرفته و فیدل کاسترو خواندن آن‌را به همه توصیه کرده بود در سفرش به آمریکای شمالی و اروپا برای معرفی کتابش که به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها ترجمه شده بود بدون هیچ توضیحی از انظار عموم دور شد. چرا؟ در بالا من در مورد برخی از دوستان

کوبایی‌ام که فرزندان‌شان را به خارج فرستاده بودند و خود نیز مهاجرت کردند نوشتیم. دو علت عمده برای این مهاجرت‌ها وجود دارد: بحران دائم اقتصادی و عدم وجود امکانات برای نقد سیاست‌های حزب کمونیست و دولت و نهادهای توده‌ای که آنها کنترل می‌کنند.

## کوبای امروز

مقامات کوبایی بحران دائم اقتصادی را ناشی از تحریم‌های<sup>۲۱</sup> آمریکا علیه کوبا، که از ابتدای انقلاب آغاز و به تدریج تشدید هم شده، قلمداد می‌کنند. این تحریم‌ها همه‌ی بخش‌های اقتصاد کوبا را هدف گرفته‌اند. در مورد هزینه‌ی تحریم‌ها برای اقتصاد کوبا تفاوت نظر زیاد است.

به‌عنوان مثال «کمیته‌ی دست آمریکا از کوبا کوتاه» (۲۰۲۴) بدون ذکر مأخذ مدعی است که تحریم‌ها هر روز ۱۵ میلیون دلار و در طول ۶۴ سال گذشته ۱۴۴ میلیارد دلار به اقتصاد کوبا لطمه زده است. احتمالاً منبع این آمار یکی از مقامات کوبایی بوده که به هیئت «کمیته‌ی دست آمریکا از کوبا کوتاه» گفته است. همبستگی با انقلاب کوبا اکثراً به این معنی است که ادعاهای مقامات کوبایی بدون ارزیابی مستقل پذیرفته می‌شوند.

هنگامی که چنین ارزیابی مستقلی از جانب مخالفان تحریم و حامیان دستاوردهای انقلاب کوبا انجام شده است نتیجه مشابه‌ای به دست می‌آید. به‌عنوان مثال محاسبات پپر (۲۰۰۹) که اقتصاددانی چپ لیبرال است به این نتیجه رسیده است که تحریم‌ها علیه کوبا اگرچه به مردم کوبا لطمه می‌زند اما هزینه اش برای اقتصاد ایالات متحده بیشتر است و باید لغو شوند. یک گزارش رسمی از نهاد دولتی «کمیسیون تجارت بین‌المللی ایالات متحده»<sup>۲۲</sup> (۲۰۰۱) نتیجه می‌گیرد که در سه دهه‌ی اول انقلاب، تحریم اقتصادی کوبا توسط ایالات متحده اساساً بی‌تأثیر بوده، زیرا اتحاد شوروی در این دوره به کوبا کمک مالی فراوانی کرده که در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰ به ۶۰ میلیارد دلار تخمین زده شده است. اما اثرات ویرانگر تحریم‌ها بعد از فروپاشی اتحاد شوروی، به‌ویژه با تشدید آنها، آشکار شدند.

مسا-لارگو(۲۰۲۴)<sup>۲۲</sup> اقتصاددان کوبایی که در ۲۳ سالگی، در سال ۱۹۶۱، کوبا را به قصد اسپانیا ترک کرد و به دلیل تحقیقاتش در مورد اقتصاد کوبا و آمریکای لاتین فرد شناخته‌شده‌ای است و در دانشگاه‌های معتبر آمریکا و اروپا تدریس و تحقیق کرده است در مصاحبه‌ی اخیرش در سن ۹۰ سالگی در جواب به این سؤال که بهترین بدترین زمان از نظر اقتصادی در کوبای بعد از انقلاب کی بوده است می‌گوید بهترین زمان در دهه‌ی ۱۹۸۰ بوده و بدترین زمان امروز است. او بر اساس آمار رسمی دولت کوبا محاسبه کرده است که متوسط رشد اقتصادی کوبا در سال‌های ۲۰۱۹ تا ۲۰۲۳ هر سال دو درصد افت داشته است. در سال ۲۰۲۲ تورم در کوبا ۱۰۰۰ درصد بوده که بعد از ونزوئلا بالاترین نرخ در آمریکای لاتین است.

مسا-لارگو شکوفایی اقتصادی کوبا در دهه‌ی ۱۹۸۰ را مرهون میلیاردها دلار یارانه از اتحاد شوروی می‌داند. بنا بر محاسبات او در سالیان ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ میزان این یارانه‌ها حدود ۶۵ میلیارد دلار بوده است. دوسوم این یارانه به‌صورت ارزان فروختن صادرات به کوبا و گران خریدن واردات از کوبا بوده است. بنا به محاسبات او، اتحاد شوروی، نیکل را که از صادرات عمده‌ی کوبا است ۵۰ درصد گران‌تر از قیمت بازار جهانی خریده و برای شکر کوبا هفت برابر قیمت بازار جهانی پرداخت کرده بود. در عین حال صادرات نفت از شوروی به کوبا ارزان‌تر از قیمت نفت در بازار جهانی بوده است. در نتیجه با فروپاشی اتحاد شوروی اقتصاد کوبا در رکودی عمیق فرو رفت.

با به‌قدرت رسیدن هوگو چاوز در سال ۱۹۹۹، ونزوئلا تا حد زیادی جای خالی اتحاد شوروی را پر کرد. چاوز به کوبا نفت صادر کرد و با کمک مالی و فنی ونزوئلا کار ایجاد تصفیه‌خانه‌ی سینفنگوس در کوبا به اتمام رسید. کوبا نفت ونزوئلا را تصفیه می‌کرد، بخشی از آن را به ونزوئلا پس می‌فرستاد و بخشی را در بازار جهانی می‌فروخت. به این ترتیب ونزوئلا به کوبا یارانه می‌داد. یک جنبه‌ی جدید این یارانه ارسال شمار زیادی از پزشکان کوبایی به ونزوئلا بود. مسا-لارگو می‌گوید که هزینه‌ی هر پزشک کوبایی ۷ برابر درآمد یک پزشک ونزوئلایی بود. یعنی دولت ونزوئلا به کوبا کمک مالی می‌کرد. البته در عین حال چاوز با استخدام کادر پزشکی کوبایی می‌کوشید که کمبود پزشک را جبران کند و همه‌ی ونزوئلایی‌ها را پوشش بدهد.

مسا-لارگو می گوید که طی سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، اقتصاد کوبا از نرخ رشد بالایی برخوردار بود. اما ونزوئلا در سال‌های ۲۰۰۹-۲۰۱۳ اقتصاد ونزوئلا دچار رکود شد. مادورو که جانشین چاوز شده بود برنامه‌های کمک اقتصادی و مالی به کوبا را عمدتاً قطع کرد.

به نظر مسا-لارگو دلیل اساسی بحران اقتصادی کوبا عدم موازنه‌ی واردات و صادرات است. کوبا به مراتب بیشتر وارد و کم‌تر صادر می‌کند.

حزب کمونیست و دولت کوبا مدعی بوده‌اند که کوبا یک جامعه‌ی بی‌طبقه یا یک طبقه است و آنها نماینده و محافظ حقوق همه‌ی مردم هستند، البته در جدال با امپریالیسم آمریکا. باستان از طنزپرداز کوبایی ادواردو دل یانو<sup>۲۴</sup> چنین نقل می‌کند:

«در دوره‌ی گذار به سوسیالیسم طبقه‌ی کارگر از قدرت خود علیه بقایای بورژوازی استفاده می‌کند تا به یک جامعه‌ی عادلانه‌تر برسد که در آن همه‌ی ما مساوی هستیم و هرکس به اندازه نیازش دریافت می‌کند. این کم‌وبیش همان است که به ما گفته‌اند و من از یک تن کتب درسی سال‌های تحصیلی‌ام کپی کرده‌ام. طبقه‌ی حاکم صاحب همه‌ی ابزار تولید است و روابط تولید رو بنای جامعه را تعیین می‌کند. این اس و اساس ماتریالیسم تاریخی است.

«آیا این‌ها جامعه‌ی امروزی کوبا را برای ما توصیف می‌کند؟ آیا طبقه‌ی کارگر صاحب ابزار تولید [اجتماعی] است؟ بورژوازی نیست و اگر هم باشد تحت قدرت پرولتاریا دارد جان می‌دهد؟

«از زمانی که من با نظریه‌پردازان مارکسیست یا با نظریه‌پردازی محشور بوده‌ام مدت‌ها می‌گذرد. اما فکر می‌کنم برای‌شان راحت نباشد که قشربندی کوبای امروز را توصیف کنند. از این‌جا شروع کنیم که پرولتاریا سرمست از آگاهی طبقاتی نیست تا ببیندیشد که قرار است بنا به ضرورت تاریخی چیزی را تغییر دهد. تنها چیزی که او درباره‌اش می‌اندیشد بقای خود و خانواده‌اش است و چه بسا دیگر کارگران را رقیب خود می‌داند. یا حتی بدتر، این که چگونه سر دیگر کارگران کلاه بگذارد. آنها انعکاس نیازهای خود را در مجلس نمایندگان نمی‌بینند و احساس می‌کنند زیر بار دولت خرد شده‌اند.

«آنها که وضع خوبی دارند، طبقه‌ی متوسط، آیا واقعاً بورژوازی هستند؟ یا حتی واقعاً طبقه‌ی متوسط‌اند؟ آن کسی که دی. وی. دی. قاپاچ می‌فروشد

حداکثر صاحب یکی دو تا کامپیوتر است که به وسیله‌ی آنها کالای قاچاق‌اش را تولید می‌کند. آیا آن شخص خود را بورژوا یا حتی خرده‌بورژوا می‌شناسد؟ مسافرخشی که خودرواش را تاکسی کرده یا کسی که خانه‌اش را به رستوران یا کافه تریا تبدیل کرده است و هر آن زیر بار مالیات‌ها می‌باید تعطیل‌شان کند چطور؟ آیا آنها در یک شب مهتابی تبدیل به طبقه‌ی استثمارکننده شده‌اند یا پرولتاریای کاسب‌کارند؟ مدیر یک شرکت، صاحب آن هتل و یا شرکت نیست اما دخترش مثل یک بورژوا لباس می‌پوشد و رفتار می‌کند. یا کسی که تابعیت کشور دیگری را صاحب شده و یا با یک خارجی ازدواج کرده و چنان صحبت می‌کند که انگار اهل مادرید یا مکزیکی است چطور؟ تازه پولدار شده‌ها مالک شرکت بزرگی نیستند زیرا اجازه ندارند، اما یک عالم پول در بانک دارند. آیا آنان جزء طبقه جدیدی هستند یا بورژوازی قدیمی‌اند؟ اگر چیزی سبز است و هسته دارد آیا گوانابانا است!<sup>۲۵</sup>

«یا آیا در مورد اشرافیت صحبت می‌کنیم؟ بسیاری از رهبران و کارگزاران<sup>۲۶</sup> فکر می‌کنند که نابودشدنی‌اند. فرزندان‌شان به‌گونه‌ای زندگی می‌کنند که فاصله‌ی زیادی با زندگی روزمره‌ی کارگران دارند. به همان وضع که شاهان قرن هجدهم از بورژواهای معمولی فاصله داشتند. آنها برخلاف اشرافیت زندگی‌شان کاملاً صرف گذران آسودگی نمی‌شود اما در فکرند که از طریق ازدواج‌های مناسب روابط خونی و اتحادهای با دوام و ثروت بدست آورند آیا مارکسیسم همچنان برای تعریف این نوع جامعه مفید است؟ یا هر جامعه‌ی دیگر؟ بدون ارتباط با اتحاد شوروی، مارکسیست‌های محلی از اندیشیدن بازمانده‌اند، و حکومت هم دیگر به آنها گوش نمی‌دهد.

«در مورد اوضاع امروزی چطور؟ اینها از کدام طبقه‌اند؟ روشنفکرانی که کم‌ترین میلی به پیشتازی طبقه‌ی کارگر ندارند به کجا تعلق دارند؟ و یا آن رهبر کارگری که نماینده‌ی هیچ کسی نیست؟ یا آن دانشجویی که فقط می‌خواهد مدرکش را بگیرد و کوبا را ترک کند. یا آن کشاورزی که هرگز نخواست خود را با پرولتاریا متحد کند و حتی صاحب گاو خودش هم نیست؟ آیا آنها به‌ما خواهند گفت که آن چیزی که با نظریه جور در نمی‌آید وجود ندارد؟ بورژوازی؟ اشرافیت؟ پرولتاریا؟ بردگان؟ (باستیان ۲۰۱۸ صص ۵۶-۵۵)».

## ریشه‌های بحران

تولید و بازتولید جامعه‌ی مدرن بشری را می‌توان به سه طریق سازمان داد: بازار، دولت و با دموکراسی سوسیالیستی توسط شوراهای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان. در نوشته‌ام درباره‌ی اندیشه‌های اقتصادی و سیاسی چه‌گوارا (نیری ۲۶ آوریل ۲۰۲۴) من این سه طریق را به‌اختصار شرح داده‌ام. همه‌ی جریان‌های سوسیالیستی توافق داشته‌اند که انقلاب سوسیالیستی در گروهی جایگزینی «دست نامرئی»<sup>۲۷</sup> بازار سرمایه‌داری با اراده‌ی مردم کارگر است. انقلاب‌های «سوسیالیستی» قرن بیستم جملگی دولت «کارگری» را به‌عنوان اراده‌ی کارگران جایگزین بازار سرمایه‌داری کردند البته عمدتاً بر اساس الگوی استالینیستی که در اتحاد شوروی اتخاذ شد (استالین ۱۹۵۱). طبق این مشی که به سوسیالیسم بازار معروف شد توسعه‌ی سوسیالیستی مستلزم به‌کار گرفتن قانون ارزش توسط دولت «کارگری» است. نظریه‌ی سوسیالیسم بازار توسط سوسیالیست‌های انقلابی نقد و رد شده است. در کوبا ارنستو چه‌گوارا منتقد اصلی سوسیالیسم بازار بود. اما در جایی که سوسیالیست‌های انقلابی خواهان جایگزینی بازار با شوراهای تولید و مصرف بودند، گوارا به حزب کمونیست و شخص فیدل کاسترو در تعیین مشی اقتصادی و سیاسی اولویت می‌داد و نه دموکراسی سوسیالیستی که با نفس نظام تک‌حزبی مرسوم در «کشورهای سوسیالیستی» در تضاد بود. بی‌جا نیست اگر من نظام مورد نظر چه‌گوارا را «سوسیالیسم دولتی» بخوانم، به این مفهوم که دولتی که حزب پیش‌تاز هدایت‌کننده‌ی آن است، اقتصاد و جامعه‌ی کوبا را در جهت سوسیالیستی هدایت خواهد کرد.

اشکال اساسی نظریه‌ی گوارا نفی نیاز اساسی به خودسازماندهی و خودبسیج‌گری مردم کارگر در نظریه‌ی سوسیالیسم مارکس استوار است که هدف غائی آن زوال بیگانگی اجتماعی و بیگانگی از طبیعت است.

همان‌طور که در نوشته‌ای قبلاً توضیح داده‌ام، نظریه‌ی گوارا هرگز در کوبا به‌طور نظام‌مند اجرا نشد. در عوض رهبری حزب کمونیست کوبا الگوی شوروی را به‌کار گرفت. ایراد اساسی این الگو تعمیق بیگانگی کارگران و نبود انگیزه برای کار خلاق است.

دوره‌ی اوج‌گیری سازماندهی و بسیج کارگران، دهقانان، جوانان و روشنفکران در دهه‌ی ۱۹۶۰ بود. از دهه‌ی ۱۹۷۰ به بعد، علی‌رغم بسیج‌های توده‌ای حزب کمونیست و تشکل‌های توده‌ای، چون تظاهرات روز اول ماه مه، فروکش کرد. در الگوی سوسیالیسم دولتی کوبا نه انگیزه برای کارایی بالاتر که در بازار کار سرمایه‌داری است وجود داشته است و نه انگیزه‌ی مردم کارگر، قائم به قدرت مستقیم خود در ایجاد جامعه‌ای بهتر. البته همه‌ی انقلاب‌های قرن بیستم فوراً از طریق امپریالیسم تهدید و تحریم شده‌اند. شش دهه تحریم‌های فزاینده‌ی ایالات متحده مانع توسعه‌ی اقتصادی و سیاسی شده است. اما علت اساسی بحران جامعه‌ی کوبا درونی و سیاسی است: انحصار قدرت توسط حزب کمونیست که اساساً پیرو الگوی دیوان‌سالاری اتحاد شوروی بوده است.

**قدردانی:** از پارسا عارفی برای تصحیح اشتباهات متن اولیه سپاسگزارم.

---

<sup>۱</sup> Eliades Ochoa Bustamante

اچوا نوازنده گیتار و خواننده محبوب با شهرت جهانی است.

<sup>۲</sup> La Casa de Musica de Havana

<sup>۳</sup> Havana Libre

<sup>۴</sup> Casa particular

<sup>۵</sup> Vedado

<sup>۶</sup> Vinales

<sup>۷</sup> Hope Bastian

<sup>۸</sup> Wheaton College

<sup>۹</sup> البته در آن زمان هنوز ازدواج هم‌جنس‌ها در کوبا قانونی نشده بود. این قانون در ۲۷ سپتامبر ۲۰۲۲ وضع شد. اما باستان در کتابش از «همسرش» می‌گوید و من از لفظ او تبعیت می‌کنم.

<sup>۱۰</sup> Snowballing

<sup>۱۱</sup> Self-selection bias

<sup>۱۲</sup> Casa particular

<sup>۱۳</sup> Unidad Básica de Producción Cooperativa

<sup>۱۴</sup> Companero

<sup>۱۵</sup> Libreta de Abastecimiento

<sup>۱۶</sup> Asociacion Nacional de Agricultores Pequenos

<sup>۱۷</sup> Sociolismo (سوسیالیسم) نه Socialismo (پارتنی بازی)

<sup>۱۸</sup> Libreta

<sup>۱۹</sup> Trabajadores por cuenta propia, "TCPs"

<sup>۲۰</sup> Cooperatives

<sup>۲۱</sup> در کوبا تحریم اقتصادی کوبا توسط ایالات متحده را el bloqueo یا محاصره‌ی اقتصادی کوبا می‌خوانند.

<sup>۲۲</sup> U.S. International Trade Commission

<sup>۲۳</sup> Carmelo Mesa-Lago

<sup>۲۴</sup> Eduardo del Llano

<sup>۲۵</sup> Guanabana

نوعی میوه است. ضرب‌المثل کوبایی که تشبیه نا درست را تداعی می‌کند.

<sup>۲۶</sup> Functionaries

<sup>۲۷</sup> Invisible hand. اصطلاح ادام اسمیت است.

## منابع فارسی

نیری، کامران. "[فرازهای از چهل سال جنبش فمینیستی در کوبا](#)" نگاه دفتر ششم صص ۱۶-۱۳.

\_\_\_\_\_ . "[از رؤیا تا واقعیت: یادداشت‌های سفر کوبا](#)." نقد اقتصاد سیاسی، اول فوریه ۲۰۲۴.

## منابع انگلیسی

Adams, David C. "[Capitalists Have Become An Economic Lifeline in Cuba](#)." The New York Times. April ۲۹, ۲۰۲۴.

Bastian, Hope. Everyday Adjustment in Havana: Economic Reform, Mobility, and Rising Inequality. ۲۰۱۸.



---

Bourdieu, Pierre. [The Forms of Capital](#). ۱۹۸۶.

Brundenius, Claes and Andrew Zimbalist. *The Cuban Economy: Measurement and Analysis of Socialist Performance*. ۱۹۸۹.

Buckwalter-Alias, James. “[Introduction to Marginalized Discourse: Voices from the Critical Left in Cuba](#).” *New Politics*. Summer ۲۰۲۳.

Maturell Senon, Carmen. “[Woman who says visible woman](#).” *Granma International*. March ۷, ۲۰۲۴.

Marx, Karl. [Critique of the Gotha Program](#). ۱۸۷۵.

Mesa-Lago, Caemelo. “[Today’s Cuba Is a Catastrophe](#).” *El Pais*. June ۱۶, ۲۰۲۴.

Morales Dominguez, Esteban. [Race in Cuba: Essays on the Revolution and Racial Inequality](#). ۲۰۱۲.

Pepper, “[The Costs of the Embargo](#).” *Dollar and Sense*. March ۲۰۰۹.

Stalin, Joseph. [The Problems of Socialism in the USSR](#). ۱۹۵۱

U.S. Hands Off Cuba Committee. “[Report Back from U.S. Delegation to Cuba: May Day, Trade Union & Solidarity Conferences](#).” June ۲۰۲۴.

U.S. International Trade Commission. “[The Economic Impact of U.S. Sanctions with Respect to Cuba](#).” February ۲۰۰۱.